

خلافت الهی انسانی و تربیت خلیفه پرور

حسن ملکی

عضو هیئت علمی و استاد تمام رشته برنامه ریزی درسی دانشگاه علامه طباطبائی. تهران. ایران.

malaki_cu@yahoo.com

چکیده

هدف از نگارش این مقاله تحلیل مفهوم و ابعاد خلافت الهی انسان و ویژگی های تربیت خلیفه پرور است. با استفاده از روش تحلیل محتوا و با بررسی اندیشه تعدادی از صاحب نظران اسلامی، مواردی از قبیل مظهر کمالات الهی، تجلی صفات ربوبی، قدرت خلاقیت و ابتکار و شایستگی کشف اسرار نهفته در هستی، قدرت تصرف و اداره و فرمانروایی در زمین و ظرفیت وسیع ادراکی برای معنا و مفهوم خلافت الهی استنتاج شد. تصریح آنان این نکته مهم نیز بود که شایستگی خلافت از طریق تربیت حاصل می شود و نظام تربیتی باید خلیفه پرور باشد. از طریق پرورش استعداد های عالی فطری، تربیت معنوی، تربیت اجتماعی، تربیت علمی و تربیت عقلی می توان متریبان را در مسیر کسب شایستگی خلافت تربیت کرد و قابلیت حرکت در صراط مستقیم را در آنان به وجود آورد. در این صراط است که به تدریج شایستگی ها فعلیت می یابد و مقام خلافت براننده او می شود.

کلیدواژه ها: خلافت الهی، تربیت خلیفه پرور، تربیت علمی، تربیت عقلی، تربیت اجتماعی، تربیت معنوی، تربیت قلب.

بیان مسئله

«به خاطر بیاور هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشین (نماینده‌ای) قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: "پروردگارا آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ زیرا موجودات زمینی دیگر که قبل از این آدم وجود داشتند نیز به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان عبادت است ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم". پروردگار فرمود: "من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید". پس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نام‌گذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت. بعد آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: "اگر راست می‌گویید اسامی این‌ها را به من خبر دهید". فرشتگان عرض کردند: "منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیمی". فرمود: "ای آدم! آنان را از اسامی و اسرار این موجودات آگاه کن". هنگامی که آنان را آگاه کرد، (خداوند) فرمود: "آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟!« (بقره: ۳۳-۳۰).

مقام جانشینی انسان در زمین دارای کدام ماهیت و مؤلفه‌هاست و چه نسبتی با تعلیم و تربیت دارد؟ این موضوع مسئله اصلی تحقیق حاضر است. یکی از خسارت‌های نظام تربیتی ما ناشی از غفلت‌های راهبردی است و غفلت از همین مسئله از جمله آن‌هاست. مطابق آموزه‌های قرآن، خدای متعال در بین همه مخلوقات خود تنها انسان را خلیفه خود در زمین قرار داد. چه حکمتی در این جانشینی است که خداوند در پاسخ به سؤال فرشتگان، که به فساد و خونریزی موجودات قبل از آدم (علیه‌السلام) اشاره کردند، پاسخ تأمل‌برانگیز و حیرت‌زا می‌دهد؟ اینکه فرمود: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید، گویی در سرشت آدم (علیه‌السلام) و نسل او قابلیت‌هایی نهفته است که از طریق تعلیم و تربیت الهی بروز و ظهور خواهد یافت. فرشتگان این قابلیت تربیت‌پذیر و شایسته پرورش را ندارند و صرفاً انسان دارای چنین شایستگی است. این حقیقت وقتی تأیید شد که پروردگار متعال از همان آغاز خلقت، پیامبران خود را برای تربیت به‌سوی بندگان خود گسیل داشت. اصلی‌ترین رسالت انبیا (علیهم‌السلام) را تزکیه و تعلیم قرار داد و این رسالت را در طول تاریخ استمرار بخشید. با خاتم انبیا نیز تداوم این رسالت منقطع نشد، بلکه در سلسله ائمه (علیهم‌السلام) و سپس نظام ولایت فقیه استمرار یافت. بدین ترتیب می‌توان گفت خلافت بالقوه الهی در فرزندان آدم (علیه‌السلام) از طریق تعلیم و تربیت فعلیت خواهد یافت و جز این راهی نمی‌توان تصور کرد. تعلیم و تربیت چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا چنین رسالت عظیمی را تحقق بخشد؟ به سخن دیگر، تعلیم و تربیت خلیفه‌پرور کدام تعلیم و تربیت است و در این

مسئولیت باید به چه اصولی توجه شود؟

مفهوم خلافت الهی انسان در اندیشه متفکران اسلامی

تحلیلگران مباحث اعتقادی و کلامی و مفسران قرآن حکیم در خصوص معنا و مفهوم خلافت الهی انسان دیدگاه‌های خود را مطرح کرده‌اند و گاهی نیز در بیان قطعی احتیاط کرده‌اند و با احتمالات سخن گفته‌اند. در این تحقیق آرای چند نفر از اندیشمندان اسلامی مطالعه و خلاصه‌ای از هر کدام به قصد بررسی و تحلیل ارائه می‌شود.

از نظر علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) خلافتی که از آن یاد شده، خلافت و جانشینی خداوند است نه یک نوع موجود زمینی که قبل از انسان در زمین زندگی داشته و بعداً منقرض شده است و خدا خواسته است که نوع انسان را جانشین آن‌ها کند. همچنان که بعضی از مفسران احتمال داده‌اند پاسخی که خداوند به فرشتگان می‌دهد و مقام برجسته آدم را به وسیله تعلیم اسماء به آن‌ها گوشزد می‌کند، با این احتمال تناسب ندارد بلکه مناسب معنی اول است. از اینجا معلوم می‌شود که مقام خلیفة اللہی مخصوص حضرت آدم نبوده، بلکه مربوط به نوع انسان است و فرزندان آدم نیز با پدر در این قسمت شرکت دارند. همچنین، معنی تعلیم اسماء هم تعلیم به خصوص حضرت آدم (علیه السلام) نیست، بلکه علم در نوع انسان به ودیعه گذارده شده است و همواره به طور تدریجی آثارش در نسل او ظاهر می‌شود و چنانچه فرزندان آدم در راه هدایت قدم بگذارند، می‌توانند آن علم را از قوه به فعلیت برسانند (طباطبایی، بی تا: ص ۱۴۸).

این مفسر کبیر قرآن در خصوص علم به اسماء نیز می‌فرمایند: منظور از علم به اسماء تنها نام‌های عده‌ای از موجودات، یعنی آن نام و لفظی که در لغت دارند، نبود بلکه عملی بوده است که توأم با کشف حقیقت و وجود آن‌ها بوده و علم به آن‌ها برای فرشته‌های آسمانی امکان نداشته است و از این گذشته، این علم در احراز مقام خلیفة اللہی نیز دخالت داشته است (همان: ص ۱۵۰). جوادی آملی، از شاگردان مبرز علامه طباطبایی، عظمت انسان را در جانشینی او برای خدا می‌داند و معرفت را در این عرصه محور قرار می‌دهند.

«عظمت انسان، خلیفة الله بودن و سند خلافت او هم معرفت اوست؛ چراکه اگر ارزش برای عبادت است، این ارزش اندازه معرفت عبادت‌کننده است. عبادت با خلوص کامل می‌شود و خلوص با معرفت ارزش پیدا می‌کند. عبادت امری تمام‌شدنی است؛ زیرا با پایان پذیرفتن دنیا، که نشئه تکلیف است، حکم عبادت مرتفع می‌شود ولی معرفت حدی ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۰،

ج ۶: ص ۲۱۴). «زبان وحی در سراسر کتاب مجید خلافت الهی انسان را تبیین و تفسیر می‌کند و چون هویت انسانی را سه عنصر عقیده، اخلاق و ایمان می‌سازد و تمام آیات قرآن به‌گونه‌ای با این سه عنصر محوری در ارتباط است، می‌توان گفت همه آیات قرآن کریم یکسره تفسیر مقام خلیفه‌اللهی و تشریح خصایص آن است و از این‌روست که تنها آیه خلافت انسان را به‌لحاظ اهمیت می‌توان همتای همه آیات قرآن دانست؛ زیرا هدف همه آیات این است که انسان متکامل به کمال نهایی بار یابد و به مقام مطیع خلافت الهی نائل شود» (همو، ۱۳۸۱: ص ۳۳). ایشان در فراز دیگری از دیدگاه‌های خود درخصوص خلافت الهی انسان اظهار می‌دارند: «حداقل خلافت الهی آن است که آدمی امیر نفس خویش باشد نه اسیر آن و اگر نتواند در دیگران نفوذ داشته باشد و وظیفه‌ای پیروانند، لااقل در نفس خویش نفوذ داشته باشد و بر او مسلط باشد» (همان: ص ۲۸۲). یکی از مشکلات آدمیان این است که بر اثر جهل و غفلت توانایی تسلط بر نفس اماره را از دست می‌دهند و به تدریج از فطرت‌های الهی خود فاصله می‌گیرند و شایستگی جانشینی خداوند را از دست می‌دهند. تا زمانی که نفس در جهل و غفلت از خداست، نمی‌تواند فطرت‌های خود را بشناسد. بین فطرت‌شناسی فرد و مقام خلافت او رابطه مستقیم وجود دارد. آدمیان باید در همه حال خود را به خداوند متصل نگه دارند و نقش فعال خود را در این عرصه از یاد نبرند. باید بدانند که تنها واقعیت جاویدان خود حق است و همه واقعیت‌های عالم نشانه‌ای از آن واقعیت جاویدان است که زوال نمی‌پذیرد. فقط انسان‌ها می‌توانند از ژرفای واقعیت‌های گوناگون معرفتی به‌دست آورند و به اسرار هستی پی ببرند. یکی از معانی و مصادیق خلافت الهی انسان در زمین همین توانایی است؛ توانایی شناخت اسرار و اعماق واقعیت‌های هستی. با این شناخت توحید انسان تکمیل می‌شود و ایمان استواری بیشتری پیدا می‌کند. توحید اذعان به یک حقیقت است که موقعیت و هویت همه پدیده‌ها را بیان می‌کند؛ چراکه هر چیز به صرف اینکه هست تسلیم و حدانیت خداست. در میان آفریده‌ها تنها انسان است که می‌تواند این حقیقت را بپذیرد یا نپذیرد. وقتی پذیرفت، در مدار کسب شایستگی‌های جانشینی خدا در زمین گام برمی‌دارد و به تدریج به شایستگی‌هایش افزوده می‌شود. به‌همین دلیل در ادیان الهی تلاش می‌شود انسان‌ها را به‌صورت اقناعی در مدار توحید و بندگی قرار دهند. علامه طباطبایی (رحمة‌الله‌علیه) در این باره می‌گوید: «هنگامی که ما درباره خصوصیات شریعت اسلام، بلکه همه ادیان الهی تدبّر و دقت می‌کنیم این مطالب را درمی‌یابیم که تنها هدف و مقصود در آن‌ها توجه‌دادن انسان‌ها به ماورای طبیعت است و این دعوت آگاهانه به سوی خداست» (طباطبایی، بی‌تا).

این دعوت آگاهانه به سوی خدا موضوعی اخلاقی، تربیتی است که نصیب همگان نمی‌شود. «آفریدگار انسان را آموزش‌پذیر آفریده و توانایی‌هایی به او ارزانی داشته است که وی را قادر می‌کند قوانین طبیعت را کشف کند و مؤلفه‌های آن را بشناسد. اشارات قرآنی مبنی بر اینکه پروردگار همه نام‌ها را به آدم (علیه السلام) آموخت و به او آنچه را نمی‌دانست یاد داد، همین ویژگی انسان را می‌رساند» (کیلانی، ۱۳۹۴).

مسئولیت انسان در مقابل همه پدیده‌ها به این اعتبار که او جانشین خداوند در زمین است معنا و مفهوم پیدا می‌کند و فعال‌بودن در همه ابعاد را توجیه می‌کند. این مسئولیت هر قدر مؤثرتر و در راستای سنن و قوانین الهی پیگیری شود، شایستگی جانشینی خدای یکتا توسعه و تحکیم پیدا می‌کند. مطابق نظر امام راحل (رحمة الله علیه)، «کسی که با قدم عبودیت سیر کند و داغ ذلت بندگی را در ناصیه خود گذارد، وصول به عز و ربوبیت پیدا می‌کند، طریق وصول به حقایق ربوبیت سیر در مدارج عبودیت است و آنچه در عبودیت از انیت و انانیت مفقود شود در ظل حمایت ربوبیت آن را می‌یابد تا به مقامی رسد که حق تعالی سمع و بصر و دست و پای او شود؛ چنانچه از تصرفات خود گذشت و مملکت وجود خود را یکسره تسلیم حق کرد و خانه را به صاحب خانه واگذار کرد و در عز ربوبیت فانی شد، صاحب خانه خود متصرف در امور شود، پس تصرفات او تصرفات الهی شود، چشم او الهی می‌شود و با چشم حق بنگرد، گوش او گوش الهی شود و به گوش حق بشنود و هرچه ربوبیت نفس کامل باشد و عز آن منظور خواطر شود، به همان اندازه از عز ربوبیت کم شود و ناقص شود، چه اینکه این دو مقابل یکدیگرند» (امام خمینی، ۱۳۷۰).

شهید محمدجواد باهنر، که یکی از شخصیت‌های علمی، فرهنگی و تربیتی است، به استناد آیه خلافت اظهار می‌دارد: «یک احتمال این است که خلیفه برای خودم قرار می‌دهم و طبعاً وقتی مقصود خلیفه الله باشد، یعنی همان‌گونه که خداوند قدرت تصرف و ارائه و سازمان‌دهی و فرمانروایی در روی کره زمین و در همه جهان را دارد، بخشی از این قدرت فرمانروایی و حاکمیت و امریت برای انسان قرار داده شده است» (باهنر، ۱۳۷۰). «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»: «همه اسماء را به آدم تعلیم داد» و یا در جای دیگر می‌فرماید: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق: ۵). از این نمونه‌ها در قرآن وجود دارد که مسئله تعلیم و آگاهی انسان و تشویق به علم را مطرح می‌کند؛ بنابراین، یکی از خصوصیات انسان در قرآن، داشتن مایه‌ها و سرچشمه‌ها و استعداد آگاهی در درون و قدرت بر آگاهی است.

مکارم شیرازی با یادآوری دیدگاه‌های متفاوت راجع به علم اسماء و خلافت انسان اظهار

می‌دارد: «برخی گفته‌اند منظور علم لغات است، درحالی‌که دانستن مشت‌های لغات هرگز نمی‌تواند سرچشمه چنین فضیلتی باشد و البته با تعبیری که در این آیات وارد شده است نیز سازگار نیست. زیرا تعبیر «غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» نشان می‌دهد که این علم مربوط به اسرار پنهانی آسمانی و زمین است که از دید ملائکه پنهان بوده است. یعنی گفته‌اند که منظور اسامی حجت‌های الهی، به‌ویژه ائمه معصومین (علیه‌السلام) است که ارواحشان از قبل آفریده شده است. مسلم است که این‌گونه روایات اشاره‌ای به بعضی مصداق‌های فهم این عنوان کلی است؛ همان‌گونه که روش روایات تفسیری چنین است نه اینکه علم اسماء به آن محدود باشد. بسیاری از مفسران گفته‌اند که منظور از اسم در اینجا مسمّا است، یعنی خداوند تمام علوم مربوط به زمین و آسمان و انواع ساختنی‌ها و استخراج معاون و کاشتن درختان و خواص و منابع آن‌ها را به آدم تعلیم داد یا در طبیعت و استعداد او به‌طور فشرده قرار داد؛ به این ترتیب، آدم با تمامی اسرار جهان آشنا شد و شایستگی و استعداد درک همه این اسرار را برای فرزندان خود گذارد و چه فضیلتی از این برتر و والاتر که او دارای چنین علمی شود و استعداد دستیابی بدان را برای فرزندان خود نیز به یادگار بگذارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰).

استاد مطهری تجلی صفات خدا در انسان را محور قرار می‌دهد و می‌گوید: «اینکه در قرآن آمده است که خداوند می‌فرماید من در زمین جانشین می‌آفرینم، مقصود از جاننشینی چیست؟ در اینجا جانشین یعنی نماینده، یعنی نمایشگر، اما نمایشگر یعنی چه؟ یعنی من می‌خواهم موجودی بیافرینم که در این موجود می‌توان صفات خدایی را مشاهده کرد» (مطهری، ۱۳۸۷).

از نظر ایشان انبیا برای دستگیری انسان و برای کمک به انسان آمده‌اند و در واقع یک نوع خلأ و نقص در زندگی انسان هست که انسان فردی و حتی انسان اجتماعی با نیروی افراد عادی دیگر نمی‌تواند آن را پر کند و تنها با کمک وحی است که انسان می‌تواند به‌سوی یک سلسله کمالات حرکت کند.

در جای دیگر می‌گوید: «به چه مناسبت بشر خلیفه‌الله است نه زنبور عسل و نه حیوانات دیگر؟ یکی از جهاتش این است که خدا به بشر قدرت خلاقیت و ابتکار داده است؛ یعنی قدرت داده است که نقشی را که در دنیا وجود ندارد بیافریند. زندگی این موجود را از صفر شروع کرده است. آن وقت ببیند بشر چه چیزهایی را به وجود می‌آورد، خلق می‌کند (البته به اذن پروردگار) ابداع می‌کند. بشر به حکم اینکه خلیفه‌الله است باید تمدن خودش را با نقشه و طرح و ابداع خودش بسازد» (مطهری، ۱۳۶۵).

خدا چیزهای عظیم بسیاری آفریده است که ما نمی‌توانیم از طریق عقل خود آن‌ها را درک کنیم، اما در میان همه مخلوقات تنها یک مخلوق خود به نام انسان را شایسته خلافت دیده است. اینکه غیر از انسان هیچ موجودی، حتی موجوداتی به نام فرشتگان، را جانشین قرار نداد نشان‌دهنده ظرفیت و عظمت وجودی آدمی است. «خدا عالم را برای چه آفریده است؟ در یک کلمه می‌شود جواب داد برای اینکه زمینه پیدا شود برای پیدایش موجودی که بتواند مظهر همه کمالات الهی باشد و آن ولی‌الله الاعظم (ارواحنا فداه) است. دیگران هم باید هر اندازه که بتوانند به او شباهت پیدا کنند؛ هدف زندگی‌شان همین است و تا آن جایی که ممکن است به او شبیه شوند. راهش چیست؟ یک راه بیشتر ندارد و آن این است این موجود آگاهانه خدا را بشناسد و خود را تسلیم خدا کند؛ اطاعت و بندگی خدا. "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" راه فقط همین است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶). برای اینکه این عبادت تحقق پیدا کند باید معرفت حاصل شود.

عرفا، یعنی کسانی که نوعاً راه قلب و اشراق را برای کشف حقایق عالم انتخاب کرده‌اند، معنای خلافت الهی را با رسیدن به تجلیات الهی قرین می‌دانند. «معنای رسیدن فانی شدن در اوست و فانی شدن یعنی انسان به آنجا برسد که حقیقت را چنان که هست درک کند و وقتی خودش را درک می‌کند پس از درک او باشد، قبل از هر چیزی او را درک کند و ببیند: "مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ". پس اصول سخن عرفا این است که حقیقت بیشتر از یک چیز نیست و غیر او هر چیز هست، ثانی برای او نیست، بلکه جلوه‌ها و اسماء و صفات و تجلیات اوست. کمال انسان در رسیدن به حقیقت است و رسیدن به حقیقت یعنی انسان به جایی برسد که این حالت را کاملاً درک کند که در همه چیز و با همه چیز او را ببیند» (مطهری، ۱۳۸۷).

صاحب تفسیر یک جلدی متین در خصوص خلافت الهی چنین شرح می‌دهد: «خداوند آفرینش انسان را با فرشتگان در میان گذاشت؛ چراکه آن‌ها در تربیت و امور انسان‌ها مسئولیت به‌عهده خواهند گرفت، ولی آنان گفتند: آیا خونریز و فسادگر را در زمین خلیفه قرار می‌دهی؟ درحالی‌که ما تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم. ملائکه از استعداد وسیع و افزون‌طلبی‌های انسان سر درآوردند و چنین قضاوت کردند، ولی از این موضوع غافل بودند که همین انسان با تربیت انبیا می‌تواند بر اوصاف ناشایست حیوانی فائق آید و خلیفه‌ای شایسته برای خدا باشد» (بهرام‌پور، ۱۳۹۱).

مطابق نظر ایشان، علت اینکه خداوند اسماء را به آدم آموخت نه به فرشتگان، این بود که ظرفیت‌پذیری انسان بی‌نهایت است و مانند فرشته به یک یا چند بعد منحصر نمی‌شود و تنها آدم

می‌توانست همه اسماء را بیاموزد. نقش انسانی با ظرفیت وسیع ادراکی می‌تواند بر دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و بویدنی‌ها و غیره آگاه شود. شاید بتوان گفت تفاوت انسان با فرشته مانند تفاوت نفس انسان با یکایک حواس اوست؛ یعنی فرشته در بُعدی معین کمال و درک دارد، ولی انسان در همه ابعاد می‌تواند کمال کسب کند (همان).

جدول ۱. تلخیص دیدگاه‌ها درخصوص دو مفهوم خلافت الهی انسان و علم اسماء

| نام | مفهوم خلافت الهی انسان | مفهوم تعلیم اسماء |
|-----------------------------|--|--|
| علامه طباطبایی | خلافت و جانشینی خداوند نه از یک نوع موجود زمینی که قبل از انسان در زمین می‌زیسته است | توانایی کشف حقیقت در هستی |
| جوادی آملی | سند خلافت او معرفت اوست | شکل‌گیری هویت انسانی به سه عنصر عقیده، اخلاق و ایمان |
| مصباح یزدی | مظهر همه کمالات الهی | شایستگی اطاعت و بندگی خدا به‌طور آگاهانه |
| امام خمینی (رحمة الله علیه) | مظهر تجلی صفات ربوبی | شایستگی تسلیم در برابر حق |
| مطهری | قدرت خلاقیت، ابتکار و آفرینندگی | رموز ابداع و خلاقیت |
| مکارم شیرازی | شایستگی کشف اسرار نهفته در هستی | علم به اسرار پنهانی آسمان و زمین و شایستگی درک این اسرار |
| باهنر | قدرت تصرف و اداره و فرمانروایی در زمین | استعداد و توانایی کسب آگاهی و علم |
| کیلانی | شایستگی کشف قوانین طبیعت | توانایی کشف قوانین خلقت و آموزش‌پذیری |
| بهرام‌پور | ظرفیت وسیع ادراکی | تربیت‌پذیری و غلبه بر اوصاف ناشایست |

تجزیه و تحلیل اطلاعات

از طریق مطالعه منابع مرتبط با صاحب‌نظران اندیشه اسلامی دو دسته اطلاعات نزدیک به هم درخصوص دو سؤال جمع‌آوری شد. یک دسته اطلاعات با معنی و مفهوم خلافت الهی انسان ارتباط دارد و دسته دیگر مرتبط با تعلیم اسماء الهی به آدمی است. به علت نزدیکی این دو دسته از پاسخ‌ها امکان تفکیک دقیق وجود ندارد، ولی با تعمق در تمایز ظریف این دو از هم متمایز می‌شوند. در جدول ۱ خلاصه‌ای از اطلاعات طبقه‌بندی شده است. نخستین نکته در این خصوص آن است که دیدگاه صاحب‌نظران شباهت زیادی با هم دارند و عمدتاً تفاوت در نحوه بیان است تا تفاوت در محتوای بیان؛ نکته دوم اینکه خلافت الهی انسان به جانشینی خداوند در زمین

مربوط می‌شود که جانشینی انسان‌ها قبل از آدم (علیه‌السلام) و همین درک از خلافت الهی انسان مسئولیت بسیار سنگینی را متوجه انسان می‌کند و از او انتظار می‌رود حق این خلافت را با کسب شایستگی‌های لازم به‌دست آورد؛ نکته سوم این است که بین خلافت الهی انسان و تربیت رابطه وثیقی موجود است. انسان جز از طریق تربیت نمی‌تواند شایستگی خلافت را کسب کند. خلافت چیزی جز مجموعه‌ای از شایستگی‌های ذاتی برای مثل خدا شدن نیست. این شایستگی به‌وسیله تربیت تحقق پیدا می‌کند.

هر یک از نظرهایی که از سوی اهل نظر مطرح شده است رابطه قوی با تربیت دارد. توانایی کشف حقیقت، «شکل‌گیری هویت انسانی با سه عنصر عقیده، اخلاق و ایمان»، اطاعت بندگی خدا، تسلیم در برابر حق، ابداع و ابتکار، «علم به اسرار پنهانی هستی»، «آموزش‌پذیری و کشف قوانین خلقت»، تربیت‌پذیری و غلبه بر اوصاف ناشایست» و موارد مشابه دیگر بدون استثنا از طریق تربیت حاصل می‌شود؛ به‌همین دلیل از همان ابتدای خلقت بشر دستگاه تربیتی خدای متعال نیز فعال شده است. هیچ عصر و زمانی در تاریخ بدون پیامبر دیده نمی‌شود، یعنی هیچ عصری بدون معلم قابل تصور نیست. جانشینی انسان جز به‌وسیله تعلیماتی که می‌بیند و ارزش‌هایی که در وجودش نهاده می‌شود محقق نمی‌شود.

ارتباط خلافت با تربیت

ارتباط تعلیم و تربیت با خلافت الهی انسان را باید همراه با سایر معارف انسان‌شناسی بررسی کرد. فلسفه خلقت انسان چیست؟ چرا خداوند اشرف مخلوقات، به نام انسان، را آفرید و با آیه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)، آفرینش خود را ستود و انسان را گرامی‌ترین مخلوقات برشمرد؟ طبق بیان صریح قرآن در سوره ذاریات، فلسفه آفرینش انسان عبودیت است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). وقتی این غایت آفرینش در کنار آیه خلافت الهی بررسی می‌شود، این نتیجه حاصل می‌شود که شایستگی جانشینی با شایستگی بندگی او به‌دست می‌آید. به‌علاوه اینکه برخی از صاحب‌نظران اسلام اطاعت و بندگی و تسلیم در برابر حضرت حق تعالی را شرط اصلی خلافت الهی انسان در نظر گرفته‌اند.

کدام‌یک از این دو لغت به هم تقدم دارند؟ عبودیت برای خلیفه شدن یا خلیفه شدن برای عبودیت؟ حقیقتاً نمی‌توان چنین نسبتی را که در آن این یا آن محور قرار گیرد در نظر گرفت؛ هر دو رویداد مبارکی است که در وجود مخلوقی به نام انسان به‌وقوع می‌پیوندد که با هم هویت واحدی

را تشکیل می‌دهند. دستورات دینی که در شریعت الهی تعیین و برای عمل و اجرا به انسان‌ها تأکید شده است شاکله دینی را در انسان شکل می‌دهند و هر قدر این شاکله قوی‌تر و عمیق‌تر باشد، صلاحیت خلافت الهی نیز افزون‌تر می‌شود. یعنی می‌تواند صفات ربوبی را در وجودش متجلی کند و به اذن خداوند در هستی دارای ولایت و سرپرستی شود. در وجه بیرونی هم به آبادانی زمین می‌پردازد. خلافت الهی دارای دو وجه درونی و بیرونی است؛ در وجه درونی معنویت و هویت الهی در او تحکیم می‌یابد و در بعد بیرونی قادر می‌شود در اجتماع، تاریخ و طبیعت آثار مثبت و تحول‌آفرینی از خود باقی بگذارد. مثال بارز این توانایی و شایستگی امام خمینی (رحمة الله علیه) است که مراتبی از کمالات الهی و خلافت الهی را پیمود و مجموعه‌ای از توانایی‌های روحی، معنوی، فکری و اجتماعی را کسب کرد و توانست کل جامعه را برای استقرار ارزش‌های الهی بسیج کند و تحولی عظیم پدید آورد. حقیقاً اگر این شایستگی همه‌جانبه در این انسان شایسته و بنده مخلص خداوند نمی‌بود، چنین تحول عظیمی در تاریخ و اجتماع در دنیای اسلام پدید نمی‌آمد.

نکته دیگری که در مقام بحث می‌توان ارائه کرد تزکیه است. ممکن نیست کسی بدون آراستن درون و تزکیه باطن مراتبی از خلافت الهی را طی کند. با اینکه در مطالب پیشین نکاتی در این خصوص با عنوان شایستگی درون ارائه شد، به علت اهمیت مسئله و محور بودن تزکیه در رسالت پیامبران الهی به این موضوع به طور مستقل پرداخته می‌شود.

همان عبودیتی که در سطور پیشین یادآوری شد، جز بر رکن تزکیه موجودیت پیدا نمی‌کند. کسی که قرار است جانشین خداوند در زمین شود باید تمرکز و توجه صرف به خدا را در خود تمرین کند و از هر معبود غیر از الله، به طور عمیق بگسلد و فقط بنده خدا شود. بندگی نیز رابطه محکمی با تزکیه دارد. بهتر است برای نشان دادن اهمیت تزکیه به این حقیقت قرآنی اشاره شود که خداوند به طور منحصر به فرد فقط در یک جای قرآن یازده بار سوگند یاد می‌کند که حقیقتی را بیان کند و آن سوره شمس است. در این سوره خدای متعال یازده بار سوگند یاد می‌کند تا بفرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّها» (شمس: ۱-۹).

از این آیه به آسانی فهمیده می‌شود که رکن اصلی جانشین الهی در زمین تزکیه است. خداوند پاک و منزّه است. چه طور می‌شود که جانشین او در زمین سطحی از پاکی را در خود تقویت نکند؟ علف‌های هرز و آلودگی‌های درون نمی‌گذارند رنگ خدایی در ضمیر انسان به خوبی نهادنیه شود و انسان را الهی کند.

معرفت رکن دیگر جانشینی است. اصولاً بدون معرفت نمی‌توان در وادی خلافت الهی وارد

شد و گام برداشت. همین که خدا فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱)، درحقیقت باب معرفت را پیش روی آدمی گشود. تعلیم اسماء نخستین افق معرفتی است که از سوی خداوند پیش روی بنده اش گشوده شد تا او عالمانه قدم بردارد. اصولاً وادی خلافت بدون معرفت ممکن نیست. در این میان هر قدر معرفت به خود و به تعبیر دیگر، خودشناسی بهتر و بیشتر باشد، انگیزه و امکان برای جهان‌شناسی، طبیعت‌شناسی، اجتماع‌شناسی و تاریخ‌شناسی افزون می‌شود در عرصه معرفت، شرط اول قدم معرفت به خود است. به همین دلیل در منابع دینی ما خودشناسی ام‌المعارف نامیده شده است. این شناخت مادر بقیه شناخت‌هاست. به همین دلیل بین خودشناسی و هستی‌شناسی، یعنی گشودن راز و رمز قوانین عالم، رابطه است. هر قدر رموز دورن مکشوف شود، رموز بیرون آشکارتر می‌شود.

اراده و اختیار آدمی و استفاده درست از آن در مسیر کسب شایستگی خلافت الهی نیز بسیار مهم است. بدون اراده برداشتن ولو یک گام نیز ممکن نیست. خداوند متعال «فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ» است؛ همین که اراده کند، انجام می‌گیرد. امر «کن فیکون» حاکی از اراده و مشیت قطعی و سریع پروردگار متعال در عالم خلقت است. بنده خدا نمی‌تواند تنبل و مهمل و سست باشد. اصولاً جانشینی خدا در روی زمین به بندگان چابک نیاز دارد. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (اشقاق: ۶): «ای انسان تو شتابان به سوی خدایت در حال حرکت هستی؛ پس او را ملاقات خواهی کرد».

سرشت آدمی با شتاب در آمیخته است، نه شتاب نامعقول، بلکه شتابی که عین عقل است. شتابی که اگر نباشد آدمی دچار عقب‌ماندگی فکری و عملی می‌شود. در مثل مناقشه نیست که گفته می‌شود حیات انسان در حرکت به سوی خدا شبیه دوندۀ دو صد متر است که هر لحظه اش شتاب است و در آنجا ثانیه‌ها تعیین‌کننده هستند. جایی که ثانیه حکمرانی کند، شتاب عین عقل می‌شود. مسیر زندگی انسان نیز از یک جهت به میدان‌های مسابقه شباهت دارد که اگر نرود و شتاب نگیرد، عقب می‌ماند؛ از این رو، از اراده و اختیار باید به موقع و درست مدد گرفت و پیش رفت. هرگونه رخوت، نخوت، سستی و تنبلی را باید از خود دور کرد، زیرا کسب شایستگی‌های خلافت در زمین با سستی و تنبلی میانه‌ای ندارد.

آبادکردن زمین و توسعه امور مادی و معنوی در جهت غنابخشی به زندگی پاک نیز وظیفه دیگر جانشین خدا در زمین است. خداوند از بنده اش خواسته است به استعمار زمین پردازد؛ زمینی که خداوند او را از همان خاک و زمین آفرید. «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱):

«او شما را از زمین به وجود آورد و از شما خواست که به آبادکردن زمین بپردازید». معنای این آیه کریمه نشان می‌دهد که خداوند دنیای آباد را شرط زندگی پویا و درحال حرکت می‌داند و بدون آن نیازهای مادی انسان‌ها تأمین نمی‌شود. اگر نیازهای مادی تأمین نشود، در پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی نیز اختلال به وجود می‌آید؛ به علاوه، چه بسا این نکته ظریف، که اصولاً در اندیشه اسلامی نمی‌توان بین این دو دسته نیاز تفکیک قائل شد، یک اقدام به ظاهر مادی ولی با نیت الهی کاملاً معنوی باشد و برعکس، کار معنوی در ظاهر ولی با نیت غیرالهی کاملاً مادی باشد. مادی یا معنوی بودن امور را انگیزه و ماهیت آن‌ها تعیین می‌کند نه صورت آن‌ها.

جامعه‌گرایی و با دیگران زیستن و تعهد اجتماعی داشتن وجه دیگر زندگی خداگرایانه و متناسب با خلافت الهی است. گرایش به اجتماع از ویژگی‌های فطری است؛ به همین دلیل کسب کمالات عالیّه انسان به شرط ارتباط پویا با سایر انسان‌ها عملی می‌شود. بر این اساس، انجام فرایض دینی به صورت جمعی مورد تأکید قرار گرفته و اغلب ادکار نماز و سایر عبادات به صورت جمع قید شده است. این نشان می‌دهد وقتی که هر فرد در کنار جمع و هم‌گام و همراه با جمع قرار می‌گیرد و معتصم به حبل‌الله می‌شود و مورد عنایت الهی قرار می‌گیرد، مطابق آن نصرت الهی نیز بیشتر و کامل‌تر شامل حال اجتماع می‌شود؛ آنچه تمدن اسلامی نامیده می‌شود با نیروی گروه‌ها و اجتماعات با گرایش‌های الهی ساخته می‌شود. تاریخ اسلام را که بررسی می‌کنیم، همین حقیقت خود را نشان می‌دهد. پراکندگی‌ها و تفردها ضرباتی بر پیکر جامعه اسلامی وارد کرده است که هرگز دشمنان بی‌رحم بیرونی و خارجی نتوانسته‌اند چنین ضرباتی را وارد کنند. برای اهمیت این مسئله در ادامه آیاتی از سوره زمر، به عنوان مؤید و شاهد مثال، ذکر می‌شود.

«وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُرَّامًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا» (زمر: ۷۱): «و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی دوزخ رانده شوند تا چون به آنجا رسند درهای آن گشوده شود».

«وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُرَّامًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» (زمر: ۷۳): «و آنان که از پروردگار خویش پروا کرده‌اند گروه گروه به بهشت برده شوند تا آنگاه که به آنجا رسند و درهایش گشوده باشد». هر دو آیه نشان می‌دهد که نه فقط در دنیا، بلکه در آخرت نیز به صورت جمعی و در اجتماعات وارد بهشت و جهنم خواهند شد. افراد، تا حدود زیادی، در جمع ساخته می‌شوند و نمی‌توان به طور دقیق در پیش‌بینی مسئولیت فردی و اجتماعی تفکیک قائل شد. مسئولیت هر کس در ثواب و عقابش قابل انکار نیست، ولی اجتماع و محیطی که هر فرد در آن زیسته است در تکوین هویت و شخصیت او بسیار تعیین‌کننده است.

دلالت‌های تربیتی

دلالت‌های تربیت براساس ارکان رسالت خلیفة‌اللهی و با الهام از آن‌ها تعیین می‌شود. هر کدام از ارکان را باید منبعی در نظر گرفت که دلالت‌هایی از هر یک قابل استنتاج است.

تربیت قلب

قلب انسان، که مرکز تحولات روحی و فکری به‌شمار می‌رود و همه عواطف و احساسات از آن ریشه می‌گیرد، به تربیت نیاز دارد. گاهی قلب چراگاه شیطان می‌شود و به مقر و فرماندهی این دشمن آشکار آدمی تبدیل می‌شود. رویداد فاجعه‌باری است که دشمن در سرزمین کسی نفوذ کند و مقر فرماندهی آنجا را به تسخیر خود درآورد. شیطان به قلب انسان شدیداً طمع دارد. اگر قلب را در تصرف خود درآورد، از تصرف بقیه جاها خیالش راحت است. به همین علت برای کسب شایستگی تدریجی خلافت الهی باید قلب را به‌طور مداوم نگهداری کرد. چگونه ممکن است قلب بیمار باشد ولی صاحب آن قلب مسافر راه خدا باشد؟ اسرار پنهان هستی، که از سوی بعضی صاحب‌نظران در معنای تعلیم اسماء ذکر شده است، صرفاً با علم حصولی قابل کشف نیست، بلکه علم حضوری هم می‌خواهد. یکی از مفسران قرآن (بهرام‌پور) به تربیت‌پذیری انسان و غلبه بر اوصاف ناشایست به‌عنوان معنای علم به اسماء اشاره کرده است.

حضرت امام خمینی (رحمة‌الله علیه) که در خصوص خلافت الهی انسان و تعلیم «اسماء» به او دیدگاهی را طرح فرموده است، منشأ هر خطایی را دوستی دنیا می‌داند: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا؛ و روایات کثیره دیگر نیز به این مضمون با اختلاف تعبیر وارد است و بس است برای انسان بیدار همین حدیث شریف؛ و کفایت می‌کند برای این خطیئه بزرگ مهلک، همین که سرچشمه تمام خطاها و ریشه و پایه جمیع مفاسد است. با قدری تأمل معلوم می‌شود که تقریباً تمام مفاسد اخلاقی و اعمالی از ثمرات این شجره خبیثه است. هیچ دین و مذهب باطلی تأسیس در عالم نشده و هیچ فساد در دنیا رخ نداده مگر به‌واسطه این موبقه عظیمه؛ قتل و غارت و ظلم و تعدی نتایج این خطیئه است. فجور و فحشا و دزدی و سایر فجایع زاینده این جرثومه فساد است» (امام خمینی، ۱۳۷۰).

بدین ترتیب، با قاطعیت می‌توان گفت تا قلب تزکیه پیدا نکند و نور الهی در آن نتابد، امکان حرکت در راه نیل به مراتب بالای معنویت و کمال به‌دست نمی‌آید. این حقیقت همیشگی باید در خاطرها بماند که آدم (علیه‌السلام)، یعنی اولین پیامبر خدا که اولین جانشین خداست، با یک ترک اولی از بهشت اخراج شد و هبوط به‌وقوع پیوست.

تربیت علمی

کشف اسرار و قانونمندی هستی را، که اغلب صاحب‌نظران آن را مصداق تعلیم اسماء دانسته‌اند، به وسیله تربیت علمی می‌توان به‌دست آورد. تربیت علمی که یک وجه آن روحیه و نگرش علمی است با تربیت قلب - که توضیح داده شد - ارتباط دارد. روحیه علمی به این معناست که انسان دلیل‌گرا و دلیل‌طلب باشد؛ هم مطالبه‌اش دلیل باشد و هم تکلیفش. برای هرچه می‌گوید دلیل اقامه کند و برای هرچه می‌شنود دلیل بخواهد. چنین روحیه‌ای است که انسان را به کاوش در عالم خلقت سوق می‌دهد. جهل‌گریزی در فطرت انسان است و باید آن را تقویت کرد. ممکن است این تمایل فطری به دلایل مختلف در وجود انسان خاموش شود. یعنی انسان نداند و نپذیرد که به خیلی از پدیده‌ها نادان است. کسی که دچار این مرض شود، به‌سوی علم نمی‌رود. علاوه بر روحیه و نگرش، وجه دوم تربیت علمی مهارت‌ها و توانایی‌های تولید علم است. حداقل آن توانایی کسب اطلاعات و داده‌های موردنیاز و تجزیه و تحلیل که نهایت قانونمندی نهفته در خلقت را با مهارت‌های علمی باید کسب کرد. صرفاً خواستن و طرز تلقی‌های مثبت در این عرصه کارساز نیست، بلکه باید توانایی‌ها با تمایلات مثبت پیوند بخورد. چنین فردی با مجموعه‌ای از ارزش‌ها، دانش‌ها و روش‌ها می‌تواند علوم را بشکافد و به حقایق زیادی برسد. تعلیم اسماء به انسان، طبق نظر صاحب‌نظران، چیزی جز استعداد چنین اکتشافاتی نیست.

تربیت اجتماعی

مؤمنان با کاروان اجتماع سفر ایمانی خود را طی می‌کنند. عزلت‌گزینان و عافیت‌طلبان نمی‌توانند سختی‌های راه را به‌تنهایی تحمل کنند. در قرآن حکیم هر کار ثواب و صلاح به روابط اجتماعی پیوند خورده و از انسان‌ها خواسته شده است یکدیگر را یاری رسانند: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مانده: ۲). امر خداست که در امور خیر و نیکی همدیگر را یاری کنید و در امور گناه و نافرمانی همدیگر را یاری نرسانید. معلوم است که اقدامات فردی و بدون تعهدات اجتماعی به رشد و کمال انسانی کمک نمی‌کند و ممکن است باعث خسران و زیان نیز شود. این موضوع از حقایقی است که نمی‌توان به‌طور مستقیم در ارتباط با خلافت الهی طرح کرد ولی در یک نگاه تحلیلی می‌توان به‌آسانی آن را پذیرفت. در ادامه به چند مورد از واقعیت‌هایی که ضرورت زیست اجتماعی را نشان می‌دهد اشاره می‌شود.

آغاز آفرینش با یک جامعه بسیار ساده ولی مؤثر به نام آدم و حوا (علیهم‌السلام) رقم خورد.

همین جامعه کوچک دو نفری در بهشت سکنی گزیدند. به طور مشترک فریب شیطان را خوردند. هبوط آنان به طور مشترک به وقوع پیوست. در زمین به طور جمعی زندگی را آغاز کردند. اولین اختلاف‌ها بین گروه‌هایی از انسان‌ها پدید آمد و بیشتر دستورهای الهی برای اجتماع و به صورت گروهی صادر شده است. همه این حقایق حاکی از آن است که حیات اجتماعی از ابتدا تا انتها اهمیت دارد و شاکله هر فرد در ظرف محیطی و از طریق اثرپذیری از اجتماع شکل می‌گیرد. به همین دلیل تربیت اجتماعی انسان‌ها بر محور مسئولیت اجتماعی و انجام تعهدات و تکالیف متقابل شرط ضروری سفر معنوی و استكمال آدم است. دستگاه‌های تربیتی وظیفه دارند کودکان و نوجوانان را به نحوی پرورش دهند که به نسبت حق و تکلیف بین خود و سایر انسان‌ها پی ببرند و برای انجام آن‌ها کوشش کنند.

تربیت اراده و چابک‌سازی انسان‌ها

اراده و اختیار از ویژگی‌های بارز آدمی است که با استفاده صحیح آن می‌تواند گام‌هایی در مراتب انسانیت و در جهت ربوبیت بردارد و به تدریج ربوبی شود. عکس این مسیر نیز ممکن و محتمل است؛ با انتخاب جهت شیطانی به تدریج گمراه می‌شود و اگر توبه نکند و به جهت صحیح برنگردد، به موقعیت بسیار فاجعه‌بار گمراه‌تر از حیوان مبدل می‌شود. خلافت الهی و تجلی تدریجی صفت الهی در انسان به اراده قوی و عزم خلل‌ناپذیر نیاز دارد که عرفا در ذکر مراتب سیر و سلوک به آن پرداخته‌اند. امام راحل (رحمة الله علیه) در کتاب چهل حدیث خطاب به آنانی که قصد طی مدارج انسانیت را دارند می‌فرماید: «ای عزیز بکوش تا صاحب عزم و دارای اراده شوی که خدای نخواستہ اگر بی عزم از این دنیا هجرت کنی، انسان صوری بی مغزی هستی که در آن عالم به صورت انسان محشور نشوی. زیرا آن عالم محل کشف باطن و ظهور سریره است. جرئت بر معاصی کم‌کم انسان را بی عزم می‌کند و این جوهر شریف را از انسان می‌رباید. استاد معظم مادام‌ظله می‌فرمودند بیشتر از هر چیز گوش کردن به تغنیات سلب اراده و عزم از انسان می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۸۱).

ممکن است فردی در جهات دیگر رشد کند و کارهای مهم و برجسته‌ای هم انجام دهد، ولی در عزم و اراده ضعیف باشد. علت اینکه افرادی که پس از طی مراحل و مدارج بالای معرفتی و عبادی در شرایط خاصی سقوط می‌کنند، ناتوانی در خودنگهداری در مقابل گناه است. لزوماً توانایی بالای علمی یا عقلی، توانایی در اراده و عزم ایجاد نمی‌کند. ابلیس که با عصیان در مقابل

خداوند متعال از مرتبه بالای عبادی تنزل کرد و از درگاه خدا رانده شد، جزء جن‌ها بود ولی با کثرت و شدت عبادت و بندگی در زمره فرشتگان قرار گرفته بود. چرا از این موقعیت با خواری و ذلت سقوط کرد؟ زیرا در مقابل یک رذیله اخلاقی به نام تکبر عزم نداشت. ذکر قصه ابلیس در قرآن برای این است که همه جن و انس متوجه شوند که هیچ‌کس در بندگی و طاعت خداوند مصونیت مطلق ندارد. اگر مراقبت نباشد و عزم و اراده به‌طور مداوم تمرین نشود، خطر گمراهی و انحراف او را تهدید می‌کند.

تربیت عقلی

قوة عقلانی سرمایه فطری بی‌بدیلی است که از سوی خدای متعال در وجود انسان قرار داده شده است. این سرمایه خاص آدمی است و سایر مخلوقات از آن بهره‌ای ندارند. تأکید فراوانی که در قرآن کریم به موضوع تفکر به عمل آمده و روایات و احادیث بسیار زیادی که در خصوص عقل و تعقل از سوی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) باقی مانده، همگی گویای آن است که برای پیمودن راه کمال راهی جز بهره‌گیری از تفکر نیست.

برای کشف رازهای هستی و نوامیس الهی در خلقت باید در طبیعت و ماورای طبیعت اندیشید و به خالقیت و ربوبیت پروردگار یکتا پی برد. یکی از راه‌های پرورش قوه تفکر و تربیت عقلی در قرآن دعوت به تفکر در آیات الهی است. به همین دلیل خدای متعال به صورت‌های گوناگون بندگانش را به اندیشیدن دعوت می‌کند و صاحبان خرد را به پندآموزی، عبرت‌گیری و دریافت حقایق ترغیب می‌کند. هر قدر نسبت به حقایق عالم و رموز هستی معرفت به‌دست آید، شایستگی جانشینی خداوند افزون می‌شود. در منابع روایی ما عقل به‌عنوان پیامبر درونی معرفی شده است و مصوبات آن لازم‌الاجراست. کسی که به احکام عقلی توجه نکند، مرتکب گناه می‌شود و باید نزد خداوند پاسخ‌گو باشد. همان‌طور که پیامبران الهی شریعتی را آورده‌اند و یا یکی از آن‌ها را تبلیغ می‌کنند، پیامبر درونی هم با دستورات خود نظامی از قواعد مطمئن را در زندگی انسان شکل می‌دهد. این قواعد در درون اندیشه اسلامی قرار می‌گیرد و مخالفت با آن‌ها مخالفت با خداست. بی‌تردید هیچ‌یک از مکاتب و ایدئولوژی‌های ساخته‌فکر بشر به این اندازه به تفکر و بهره‌گیری از قوه عقلانی بشر اهمیت نداده‌اند و به مصوبات عقل جایگاه رفیع قائل نشده‌اند. متولیان تعلیم و تربیت کشور در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها درباره تربیت عقلی دانش‌آموزان و دانشجویان مسئولیت بسیار جدی بر عهده دارند و با کوتاهی در این موضوع و تداوم حافظه‌محوری و محصورماندن در

ساختار دانش و تخصص خسارات زیادی را متوجه نظام تعلیم و تربیت کشور خواهند کرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای کاربردی

«برای کسب شایستگی جانشینی خداوند در زمین باید تربیت شد و جز این راهی قابل تصور نیست»؛ هرچند برای تحقق چنین امری همه ابعاد حیات بشر باید فعال باشند، بعد تعلیم و تربیت و مسئولان شاغل در این عرصه رسالت‌سنگینی به‌عهده دارند. خود فرد صائِن، مراقب و مربی خودش است و با هوشیاری تمام باید خود را اداره کند تا به‌تدریج به این شایستگی برسد. مربیان بیرون از وجود بشر در مرحله بعدی قرار می‌گیرند. به همین دلیل خدای متعال از آغاز خلقت بندگان خود را بدون مربی رها نکرده است و بدون برنامه چیزی از آنان نمی‌خواهد. بین رسالت انبیای عظام و خلافت الهی انسان رابطه مستقیم و غیرقابل انکاری وجود دارد که فهم آن به فهم درست مسئولیت فردی برای کسب خلافت الهی نیز یاری می‌رساند. دو مأموریت مهم پیامبران الهی، یعنی تزکیه و تعلیم، برای کمک به شایستگی انسان‌هاست ولی تا خود آنان در تربیت خود مجاهدت نداشته باشند راه فلاح و رستگاری را نخواهند، تحول اساسی در وضع انسان‌ها شکل نمی‌گیرد؛ از این رو، باید گفت کسب شایستگی جانشینی الهی به همت بلند فردی در پرتو تعلیمات الهی نیاز دارد.

کتاب‌های تربیتی با تحلیل موضوع جانشینی خداوند و ویژگی‌های انسان متناسب با این مقام باید تحقیقات بنیادی و کاربردی انجام دهند و براساس آن‌ها برنامه تربیتی طراحی و تدوین کنند. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش قرابت نزدیکی با این بحث دارد و در عملیاتی کردن آن به این موضوع نیز باید پرداخته شود. همچنین، در آماده‌سازی معلمان برای تربیت دینی دانش‌آموزان نیز این مهم قابل پیگیری است. نشریات متعددی نیز در دفتر انتشارات و فتاوری آموزشی تولید و منتشر می‌شوند و مخاطبان گوناگونی دارند و از این طریق می‌توان در خصوص تربیت خلیفه‌پرور و به‌طور کلی، راجع به تعلیم و تربیت دینی با رویکرد دین‌حداکثری گام‌های مؤثری برداشت. مربیان پرورشی نیز فرصت‌های خوبی برای طرح و نهادینه کردن این بعد از تربیت در اختیار دارند و می‌توانند گام‌های مؤثری بردارند.

دانشگاه‌ها نیز در این خصوص نه تنها مسئولیت دارند، بلکه به دلیل امکانات پژوهشی که در اختیار دارند، می‌توانند مبانی قوی‌تری تدوین کنند. دوره کارشناسی، که دانشجویان در آن دوره تربیت پایه‌ای را در دانشگاه سپری می‌کنند، موقعیت مناسبی محسوب می‌شود و به علت

داشتن توانایی فکری بالاتر، امکان ارتباط و گفت‌وگوی مؤثرتر با آنان راجع به خلافت الهی انسان و مسئولیت‌های مرتبط با آن وجود دارد.

نهادهای فرهنگی، تربیتی غیررسمی مانند صدا و سیما نیز در این میان مسئولیت دارند. برنامه‌های این نهاد بسیار مهم و تأثیرگذار، به علت تمایل اکثریت جامعه برای استفاده از آن، فرصتی غنی و قوی برای تحقق اهداف تربیتی در اختیار دارند. در مجموع باید گفت برای اینکه نسل جوان در ارتباط موضوع ریشه‌دار خلافت الهی انسان به باور عمیق‌تری برسند به اثرپذیری و تربیت دائمی و منطقی با برنامه‌های آمیخته به هنر و زیباشناسانه نیاز دارند و همه نهادهای تربیتی، از خانواده تا نهادهای وسیع‌تر، مسئولیت سنگینی بر عهده دارند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی. تهران: انتشارات اسوه.
۲. اسکندری، علی. ۱۳۹۵. انسان کامل؛ مجموعه دستورات عمل‌های علامه حسن زاده آملی. تهران: انتشارات یا زهرا (س).
۳. امام خمینی. سیدروح‌الله. ۱۳۷۰. آداب الصلوة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴. _____ ۱۳۸۱. شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. باهنر، محمدجواد. ۱۳۷۰. گفتارهای تربیتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. بهرام‌پور، ابوالفضل. ۱۳۹۱. تفسیر یک جلدی متین. تهران: انتشارات آوای قرآنی.
۷. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۰. تفسیر تسنیم. جلد ششم. قم: مؤسسه اسرا.
۸. _____ ۱۳۸۱. صورت و سیرت انسان در قرآن. قم: مؤسسه اسرا.
۹. طباطبایی سید محمدحسین. بی‌تا. المیزان. جلد اول. قم: بنیاد فکری و فرهنگی علامه طباطبایی.
۱۰. کیلانی، ماجد عرسلان. ۱۳۹۴. درآمدی بر فلسفه تربیت اسلامی. ترجمه بهروز رفیعی. تهران: سمت.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۷۶. تهاجم فرهنگی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۲. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۵. اسلام و مقتضیات زمان. تهران: انتشارات صدرا.

۱۳. _____ . ۱۳۸۷. تکامل اجتماعی انسان. تهران: انتشارات صدرا.

۱۴. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۳۸۵. انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی (ره).

تهران: انتشارات عروج.